

بازکاوی انتقادی شرط «تکلیف» در «مأمور» به معروف و «منهی» از منکر؛ با تکیه بر دیدگاه امام خمینی (ره)

چکیده

یکی از شروطی که در باب امر به معروف و نهی از منکر نسبت به شخص «مأمور» و «منهی» مطرح است، شرط «تکلیف» است؛ بدین معنی که آیا کسی که به او امر می‌شود یا مورد نهی قرار می‌گیرد، باید به سن بلوغ شرعی رسیده باشد یا خیر؟ در این خصوص پنج نظریه وجود دارد که در این میان امام خمینی (ره) با ارائه تفصیلی نوین در مسأله معتقد است هر چند که غیر مکلف در امور مهم - که شارع به هیچ وجه راضی به انجام یا ترک آن از سوی احدی نیست - امر و نهی می‌شود، اما این امر و نهی از باب امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ بلکه به دلیل اهتمام ویژه شارع نسبت به ترک یا انجام موارد یادشده است. این مقاله پس از جمع‌آوری دیدگاه‌های موجود و راستی‌آزمایی ادله آن‌ها، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این یافته‌ها دست می‌یابد که اولاً «تکلیف» در مأمور و منهی شرط بوده و ثانیاً ادله‌ای که مبنی بر الزام غیربالغ به انجام یا ترک کاری وارد شده، در برخی از موارد صرفاً جنبه تأدیبی و تربیتی (نه الزام فقهی) داشته و در برخی دیگر از موارد، مربوط به ضایع ساختن حق الناس است که در این موارد، کودک منع می‌شود.

واژگان کلیدی: تکلیف - مأمور - منهی - امر به معروف - نهی از منکر - امام خمینی

۱- بیان مسأله

«امر به معروف و نهی از منکر» یکی از فرائض مهم دینی است که در قرآن کریم (نک: آل عمران: ۱۰۴) و روایات معصومان (ع) (نک: شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۴۲) مورد تأکید قرار گرفته تا جایی که امام خمینی (ره) وجوب آن را از ضروریات دین دانسته است (امام خمینی، بی تا: ۱، ۴۶۲).

با وجود این، درباره این فریضه اختلاف نظرهای متعددی در میان فقیهان دیده می‌شود. توضیح آنکه بر اساس نصوص دینی، شرایط امر به معروف و نهی از منکر به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: [۱] شرایط «آمر» و «ناهی»، [۲] شرایط «مأمور» و «منهی» و [۳] شرایط «مأمور به» و «منهی عنه». شرط «بلوغ» و «تکلیف» یکی از شرایطی است که به عنوان شرط مأمور و منهی مورد اختلاف قرار گرفته است. این پژوهش ضمن احصا و تبیین مهم‌ترین آرای فقیهان - به ویژه امام خمینی (ره) - به بررسی شرطیت تکلیف در مأمور و منهی می‌پردازد.

۲- پیشینه تحقیق

به طور کلی درباره «مفهوم»، «مبانی» و همچنین «ضرورت» موضوع «امر به معروف و نهی از منکر» و نیز «تأثیرات» آن بر جامعه اسلامی پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اما درباره وجوه دیگر موضوع امر به معروف و نهی از منکر، همچون «مراتب» و

«شرایط» و «جوب آن، پژوهش‌هایی که به‌طور مستقل و جداگانه نوشته شده باشند، انگشت شمار هستند؛ به‌عنوان مثال، درباره مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌توان به مقاله «نگاهی مقایسه‌ای به مراتب امر به معروف و نهی از منکر» (عراقی، ۱۳۹۱: ۲۰۱) اشاره کرد. همچنین تنها مقالاتی که با محوریت بررسی شروط امر به معروف و نهی از منکر نوشته شده‌اند، عبارت‌اند از: مقاله «نفی شرط احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر» (منتظری، ۱۳۹۵: ۱۳۷)، مقاله «واکاوی شرطیت احتمال تأثیر، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر» (سلیمان، ۱۳۹۷: ۱۵۱) و نیز مقاله «عدم اشتراط ایمنی از ضرر در امر به معروف و نهی از منکر» (محسنی، ۱۳۹۶: ۸۷).

ناگفته پیداست که درباره موضوع مقاله حاضر یعنی اعتبار سنجی شرطیت «تکلیف» در امر به معروف و نهی از منکر، آن‌هم با تکیه بر دیدگاه امام خمینی (ره)، پژوهش مستقلی به چشم نمی‌خورد.

۳- مفهوم شناسی

۳-۱- امر

ماده «امر» در لغت در معانی مختلفی استعمال شده است. آخوند خراسانی به هفت مورد از موارد استعمال ماده امر اشاره می‌کند: «طلب»، «شأن»، «فعل»، «فعل عجیب»، «شیء»، «حادثه» و «غرض» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۶۱؛ نک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴، ۲۶)؛ اما همان‌طور که در لسان فقها آمده است، استعمال اعم از حقیقت است (حلی، فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲، ۴۴۰؛ حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، ۱۴۰۴: ۳، ۵۲۲؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۱۳، ۴۶۰)؛ به همین دلیل برخی معتقدند واژه «امر» مشترک لفظی میان دو معنای «طلب» (درخواست) و «شیء» است و سایر معانی به همان معنای جامع «شیء» بازگشت می‌کنند (نک: مظفر، ۱۳۷۵: ۱، ۵۹). واضح است که لفظ «امر» در اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» به معنای طلب و درخواست به کار رفته است (حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، ۱۴۲۵: ۱، ۴۰۴).

۳-۲- نهی

لغت‌شناسان، از باب «تعرف الأشياء بأضدادها» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹، ۲۹۲)، نهی را به‌طور کلی نقیض امر (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵، ۳۴۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۶، ۲۵۱۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴، ۴۵۹) و به معنای زجر و منع (بازداشتن) دانسته‌اند (قرشی، ۱۴۱۲: ۷، ۱۱۶). هرچند که در میان اصولیان درباره چیستی موضوع له ماده نهی، اختلافاتی به چشم می‌خورد (مظفر، ۱۳۷۵: ۱، ۱۰۱).

۳-۳- معروف

«معروف» اسم مفعول از ماده «عرف» و به معنای «شناخته شده» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹، ۲۳۶) و در معنای اصطلاحی عبارت است از هر کاری که حسن آن به وسیله عقل یا شرع شناخته شده باشد (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۱).

۳-۴- منکر

«منکر» اسم مفعول از ماده «نکر» و به معنای «ناشناخته» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵، ۲۳۲؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ۲، ۷۹۹) و در معنای اصطلاحی عبارت است از هر کار زشتی که به وسیله عقل و شرع مورد انکار قرار گرفته است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۱).

۳-۵- اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر»

پس از تبیین معانی هر یک از کلمات «امر»، «نهی»، «معروف» و «منکر»، می توان «امر به معروف و نهی از منکر» را به معنای «فرمان دادن به نیکی و بازداشتن از بدی و ناپسندی» دانست.

گفتنی است که با در نظر گرفتن معانی «معروف» و «منکر» باید گفت که این دو واژه، تنها به واجب و حرام اختصاص ندارد، بلکه شامل مستحب و مکروه نیز می شود (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۱)؛ اگرچه درجایی که معروف مستحب و منکر مکروه باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود. امام خمینی (ره) می نویسد:

«چیزی که عقلاً یا شرعاً واجب باشد، امر به آن واجب است و چیزی که عقلاً قبیح یا شرعاً حرام باشد، نهی از آن واجب است. و چیزی که مندوب و مستحب باشد، امر به آن مستحب و آنچه مکروه باشد، نهی از آن، مکروه است.» (امام خمینی، بی تا: ۱، ۴۶۳)

۴- شرط «تکلیف» در «مأمور» و «منهی» و اقوال فقها

در کتب فقهی برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شرایطی ذکر شده است. یکی از شروطی که مورد نزاع فقیهان قرار گرفته، آن است که آیا «تکلیف» در مأمور و منهی شرط است یا خیر؟ در این زمینه چند قول وجود دارد.

۴-۱- دیدگاه اول: عدم اعتبار شرط تکلیف

دیدگاه اول آن است که تکلیف در مأمور و منهی معتبر نیست، بنابراین اگر شخص غیربالغ و غیرمکلف، معروفی را ترک کرد، بر دیگران واجب است او را به آن امر کنند؛ همچنین اگر منکری را انجام داد، بر دیگران واجب است که او را نهی کنند. قطب الدین راوندی می نویسد:

«گفته شده است هنگامی که هرکدام از مکلف یا غیرمکلف خواست به دیگری ضرر وارد سازد منع می شود، مانند کودکان و دیوانگان؛ و کودکان از محرمات نهی می شوند تا اینکه به آن ها عادت نکنند، همانگونه که به نماز گرفته می شوند تا تمرین کنند.» (راوندی، ۱۴۰۵: ۱، ۳۵۹)

هرچند که راوندی در کلام خود از میان واجبات، تنها به ذکر نماز اکتفا کرده است، اما شاید بتوان گفت از منظر این دسته از دانشمندان، مسأله امر منحصر به نماز نیست، بلکه درباره روزه و... نیز مطرح می شود؛ همانطور که این مطلب در روایاتی - که

بدان‌ها اشاره خواهد شد - بیان شده است. احتمال دارد وجه چنین انحصاری - برفرض وجود انحصار - آن باشد که به‌طور مشخص به مسأله «امر به فرزند برای ادای نماز» در روایات متعددی اشاره شده است.

فاضل مقداد نیز با اندکی تفاوت نسبت به کلام راوندی و البته در کلامی واضح‌تر در ذیل آیاتی که در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نازل شده است، می‌نویسد:

«در فردی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد، شرط نیست که مکلف باشد؛ بنابراین اگر اصرار شخص غیر مکلف به دیگری دانسته شود، باید از آن منع شود و همین‌گونه صبی^۱ از محرمات نهی می‌شود تا به آن‌ها عادت نکند و برای اینکه به طاعات تمرین کند، به آن‌ها امر می‌شود.» (حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، ۱۴۲۵: ۱، ۴۰۸)

شاید از همین باب است که شهید ثانی در مسالک درباره کودک میزری که ممکن است نگاه به نامحرم موجب تحریک شهوت او شود، می‌نویسد:

«ولّیّ باید او را از چنین نگاهی منع کند و بانوان نیز باید خود را از بیوشانند.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۷، ۴۹)

محقق کرکی نیز در کتاب جامع المقاصد می‌نویسد:

«بر ولیّ واجب است که غیر مکلف را از نگاه [به نامحرم] منع کند.» (عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲، ۳۸؛ حمصی، ۱۴۱۲: ۲، ۲۲۱)

گفتنی است که در کلام این دسته از فقها، منظور از «غیر مکلف»، مطلق غیر مکلف (چه ممیز و چه غیر ممیز) است.

۴-۱-۱- استدلال قائلان به این دیدگاه

از کلام این دسته از عالمان برمی‌آید یکی از دلایلی که برای اثبات مدعای خود به آن تمسک جستند، آن است که در اقدامی پیشگیرانه کودک از همان ابتدا به واجبات امر می‌شود تا برای او تمرینی با شد و از محرمات نهی می‌شود تا بر گناهان عادت نکند. برای اثبات این دیدگاه می‌توان به روایاتی استناد کرد که چکیده مفاد آن‌ها، امر به کودکان برای انجام طاعات و نهی کودکان به منظور عدم ارتکاب محرمات است؛ به دو روایت در این زمینه اشاره می‌شود:

روایت اول: حضرت صادق (ع) از پدرشان حضرت باقر (ع) نقل می‌کنند:

«ما از کودکان پنج ساله خود می‌خواهیم تا نماز بخوانند و شما [شیعیان] از کودکان هفت ساله خود بخواهید تا نماز بخوانند. و همین‌طور هنگامی که کودکان ما هفت ساله شدند، به آنان توصیه می‌کنیم که تا حد توان خود و تا نیمه روز یا اندکی کمتر و بیشتر روزه بگیرند و هرگاه که تشنگی و

۱- کودک به عنوان ترجمه «صبی» در اصطلاح فقه، همواره در معنایی متقابل با بلوغ به کار می‌رود (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲، ۲۹۸).

گرسنگی به آنان فشار آورد، روزه خود را باز کنند، تا کودکان به گرفتن روزه کامل عادت کرده و توانشان افزایش یابد. شما نیز فرزندان خود را از نه سالگی عادت دهید که اینگونه روزه بگیرند و هرگاه تشنگی آن‌ها را بی‌تاب نمود، روزه خود را باز کنند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۴۰۹)

روایت دوم: زراره از یکی از دو امام (ع) روایت کرده است:

«چون مرد پسر خود را - که هنوز کودک است - به حج ببرد، او را امر می‌کند که لبیک بگوید و حج را تصوّر و تعقل کند، پس اگر نتوانست لبیک بگوید، دیگری از او نیابت می‌کند و او را طواف می‌دهد و به نیابت از او نماز می‌خواند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۳۰۳)

در اثبات مدعای این قول، می‌توان در ضمن دو مقدمه اینگونه استدلال کرد:

مقدمه اول: هر چند به حکم حدیث مشهور «رفع القلم»^۱، قلم تکلیف از کودکی که به سن بلوغ نرسیده برداشته شده است، اما در این روایات، مخاطب تکلیف امر ونهی کردن، سرپرست طفل است که اهلیت تخاطب را دارد، هر چند آن امر ونهی کردن نسبت به فرزندان وجوب آور نباشد. به عبارت دیگر، از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، دو گونه تکلیف استفاده می‌شود:

الف) تکلیف اول، تکلیف شرعی است که به عنوان تکلیفی از جانب شارع مقدس متوجه والدین است؛ دلیل آن نیز شدت اهمیتی است که خداوند نسبت به تربیت فرزندان دارد؛ طبیعتاً این تکلیف شرعی دارای تمام آثاری که بر سایر تکالیف مترتب می‌شود، همچون «استحقاق ثواب در صورت اطاعت از امر» و «استحقاق عقاب در صورت مخالفت با امر» است.

ب) تکلیف دوم، تکلیف تربیتی است که از آن وجوب شرعی استفاده نمی‌شود و تخلف از آن مستلزم عقاب الهی نیست؛ بلکه تنها یک وظیفه تربیتی برای رشد و تکامل فرزند است که از الزام والدین استفاده می‌شود. این الزام به علت مسئولیتی است که پدر و مادر نسبت به فرزند خود دارند که او را به‌طور شایسته تربیت کرده و در فرمان برداری از خداوند یاری کنند (نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲، ۵۶۸). ابو بصیر نقل می‌کند که در باره آیه «خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، حفظ کنید.» (تحریم: ۶) از حضرت صادق (ع) سؤال کرده و گفتیم: این نفس من است که آن را حفظ می‌کنم، چگونه خانواده‌ام را حفظ کنم؟ حضرت فرمودند:

«آن‌ها را امر می‌کنی به آنچه خداوند امر فرموده و نهی می‌کنی از آنچه خداوند نهی فرموده؛ اگر

از تو اطاعت کردند آن‌ها را [از آتش دوزخ] حفظ کرده‌ای و اگر از تو سرپیچی کردند وظیفه

خودت را انجام داده‌ای.» (قمی، ۱۴۰۴: ۲، ۳۷۷)

۱- از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: «قلم تکلیف از دوش سه گروه برداشته شده است: از کودک تا آنگاه که به سن بلوغ رسد، از دیوانه تا هشیار گردد و از خوابیده تا زمانی که بیدار شود.» (صدوق، ۱۳۶۲: ۱، ۹۳)

البته وظیفه امر ونهی نسبت به فرزندان تنها منحصر به واجبات و محرمات نشده، بلکه روایات وارده شامل سایر احکام تکلیفی نیز می‌شوند و غرض از آن عادت دادن غیر مکلف به انجام تکالیف شرعی است؛ به‌عنوان مثال، حضرت صادق (ع) درباره عادت دادن کودکان به گفتن تسبیحات حضرت زهرا (س) - که امری مستحب است - می‌فرمایند:

«أبا هارون! به‌راستی که ما کودکان خود را به تسبیح حضرت زهرا (س) امر می‌کنیم، همانطوری که به نماز امر می‌کنیم.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۳۴۳)

در توضیح المسائل امام خمینی (ره) نیز آمده است:

«پدر و جد پدری، شرعاً موظف به تمرین دادن کودکان به عبادت اعم از واجب و مستحب و

همچنین قضای آن است.» (توضیح المسائل، ج ۱، ص ۷۵۷-۷۵۸)

با توجه به تفسیری که از روایات صورت گرفت، روشن می‌شود که در این روایات دو گونه تکلیف وجود دارد: یک تکلیف شرعی و جویی که متوجه والدین برای امر به معروف و نهی از منکر فرزندان خود است، و دیگر یک تکلیف تربیتی که زمینه ساز رشد فرزندان است، هر چند که شرعاً محکوم به وجوب نیست.

مقدمه دوم: ادله، عموم و اطلاق داشته و از لسان روایات اینگونه به دست می‌آید که امر ونهی والدین خصوصیتی ندارد، بلکه تمام اهتمام شارع مقدس، تربیت تدریجی غیر مکلفان است، به طوری که بر انجام طاعات عادت کنند و از محرمات دور شوند. در روایتی از حضرت باقر (ع) آمده است:

«ما کودکان خود را به روزه امر می‌کنیم... تا به آن عادت کنند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۴۰۹)

عبارت «حَتَّى يَتَعَوَّدُوا» در روایت یادشده بیانگر آن است که غایت تکلیف امر ونهی والدین نسبت به فرزندان، عادت کردن آن‌ها به انجام طاعات است؛ پس با این حساب، تفاوتی میان والدین و غیر آن‌ها برای عادت دادن غیر مکلفان به انجام طاعات و ترک محرمات وجود ندارد.

بنابراین با توجه به اینکه از یک سو ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارای عموم و اطلاق هستند و از سوی دیگر با توجه به اهمیاتی که شارع نسبت به عادت دادن غیر مکلفان به انجام طاعات و دوری از محرمات دارد و نیز دلیلی برای تخصیص وجوب امر به معروف و نهی از منکر به صورتی که مأمور و منهی مکلف نباشد، وجود ندارد، پس بر تمام مکلفان واجب و لازم است که در صورت ترک معروف از جانب غیر مکلف، او را امر به معروف کرده و در صورت ارتکاب حرام از جانب او، نهی از منکر کنند.

۴-۱-۲- نقد و تحلیل

ایرادی که می‌توان به این دیدگاه - که مبتنی بر شرط نبودن تکلیف در مأمور و منهی بود - وارد ساخت، آن است که همانطور که در استدلال این قول مطرح شد، به حکم حدیث رفع قلم، تمامی تکالیف از عهده غیر مکلف برداشته شده است و از طرف دیگر می‌دانیم با وجود برداشته شدن تکالیف شرعی، برخی از وظایف تربیتی همچنان بر عهده غیر مکلف باقی است که برای

رشد و تکامل باید به آن‌ها عمل کند، اما امر ونهی کردن به این وظایف تربیتی بر دیگران واجب نیست؛ زیرا مصالح موجود در این وظایف مختلف است و تمامی آن‌ها به یک اندازه دارای مصلحت نیستند؛ چه بسا برخی از آن‌ها تأثیر کمتری در تربیت داشته باشند و برخی دیگر از آن‌ها تأثیر بیشتر. در این میان شارع به جهت احاطه‌ای که به مصالح و مفاسد موجود در عالم نفس الامر دارد، نسبت به آن دسته از وظایف تربیتی که دارای مصلحت ملزمه هستند، مکلفان - خصوصاً والدین - را موظف کرده است که غیر مکلف را به آن امر کنند و نسبت به وظایف تربیتی که مستلزم ترک عملی است، دیگران را موظف کرده که غیر مکلف را از آن عمل بازدارند. همچنین چه بسا بتوان گفت که چنین الزامی قابل سرایت به غیر والدین نباشد و صرفاً به جهت مصلحتی که در نفس الزام والدین وجود داشته است، آنان مکلف به الزام کودکان خود شده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد سخن قائلان به این قول از جمله راوندی و فاضل مقداد ناتمام است و وظایفی که در روایات ذکر شده، همچون امر به نماز و روزه و نهی از سرقت، زنا و نگاه به نامحرم - که ذکر برخی از آن‌ها گذشت و برخی دیگر از آن‌ها در آینده می‌آید - انحصاری بوده و نمی‌تواند قابل تعمیم باشد؛ چراکه دلیلی برای چنین تعمیمی به سایر واجبات و محرمات وجود ندارد.

به علاوه، تأدیب و تربیت کودکان - که روایات مزبور نیز به آن اشاره داشتند - در عین آنکه موضوع بسیار مهمی است، اما مقوله‌ای جدا بوده و نمی‌توان ضرورت آن را از باب امر به معروف و نهی از منکر دانست؛ زیرا همانطور که پیش از این گفته شد، کودکان تکلیف شرعی ندارند و زمانی که تکلیف نداشته باشند، طبیعتاً مسأله امر به معروف و نهی از منکر نیز درباره آن‌ها بی‌معناست. مؤید این مطلب، کلام صاحب جواهر در نقد این دیدگاه است؛ ایشان معتقد است روایاتی که دلالت بر نهی کودک از ضرر رساندن به دیگران و مواردی نظیر آن می‌کنند، دلالت نمی‌کنند که امر به معروف و نهی از منکر نسبت به غیر مکلفان محقق می‌شود؛ بلکه این موارد مانند منع کردن حیوانات موذی و ضرر رسان است که بر دیگران واجب است جلوی آن‌ها را بگیرند. بنابراین این روایات ارتباطی به مسأله نهی از منکر ندارند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱، ۳۷۴).

۴-۲- دیدگاه دوم: اعتبار شرط تکلیف

مشهور فقها اعتقاد دارند که «تکلیف» در مأمور و منهی شرط است و نسبت به کودکان - حتی اگر ممیز هم باشند - امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست (تبریزی، ۱۳۹۱: ۳، ۵۳۸). از جمله افرادی که این قول را پذیرفته‌اند، صاحب جواهر است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱، ۳۷۴).

۴-۲-۱- استدلال قائلان به این دیدگاه

دلیل صاحب جواهر بر مدعای خود، آن است که در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، «معروف» به معنای فعل واجب و «منکر» به معنای فعل حرام است؛ با این و صف، افعال غیر مکلفان تخصصاً از شمول امر به معروف و نهی از منکر خارج‌اند؛ زیرا به جهت غیر مکلف بودنشان نه فعلی برای آن‌ها واجب است و نه فعلی حرام؛ بنابراین معروف و منکر نسبت به آن‌ها بدون معنی است و شمول امر به معروف و نهی از منکر افعال غیر مکلفان را در بر نمی‌گیرد (همانجا).

۴-۲-۲- نقد و تحلیل

از نظر نگارنده، کلام صاحب جواهر مبنی بر اشتراط تکلیف در معروف و منهی صحیح بوده که تفصیل آن در پایان این جستار مطرح خواهد شد؛ اما صرف نظر از این مطلب، کلام ایشان از چند جهت مبتلا به اشکال است:

الف) اشکال اول آن است که ایشان کلمه «معروف» را منحصر به واجب و کلمه «منکر» را منحصر به حرام دانسته است، در حالی که چنین تحدیدی، ادعایی بدون دلیل است. همانطور که پیش از این نیز بیان شد، برخی از علما به این مطلب تصریح کرده‌اند که معروف و منکر، اختصاصی به واجب و حرام ندارد؛ به عنوان نمونه، علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره، معروف را شامل تمام خوبی‌ها اعم از واجبات، مستحبات، محسنات عقلیه و عقلائیة دانسته و معتقدند که معروف، به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند، با آن مأنوس باشد و با ذائقه‌ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد سازگار باشد (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲، ۲۳۲).

همچنین علامه حلی در مقام بیان معنای «معروف» و «منکر» می‌گوید:

«"معروف" عبارت است از هر کار پسندیده که افزون بر خوبی دارای و صف زائدی باشد که یا خود انجام دهنده آن را بشناسد یا به آن راهنمایی اش کنند؛ و "منکر"، هر کار زشتی است که یا خود انجام دهنده آن را بشناسد یا دیگران به آن راهنمایی اش کنند.» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲، ۲۳۸)

بنابراین نمی‌توان معروف و منکر را منحصر به واجب و حرام دانست.

ب) دومین اشکال کلام صاحب جواهر آن است که ایشان دلیل خود بر اعتبار شرط تکلیف در مأمور و منهی را مبتنی بر این مسأله کرده است که معروف و منکر به معنای واجب و حرام بوده و از آنجایی که نه فعلی بر غیر مکلفان واجب است و نه حرام، پس امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آن‌ها محقق نمی‌شود؛ اما مطابق با تصویری که در استدلال بر دیدگاه اول مطرح شد، برداشته شدن قلم تکلیف از غیر مکلفان، مانع از این نیست که دیگران به دلیل عادت کردن غیر مکلفان به عبادات و ترک محرمات آن‌ها را به معروف امر کرده و از منکر نهی کنند.

به علاوه، همانطور که گفته شد تکلیفی که از روایات استفاده می‌شود، یک وظیفه تربیتی است که بر عهده غیر مکلفان می‌آید تا با انجام آن، عبادت خداوند برایشان سهل تر شود. یکی از معاصران در این باره می‌نویسد:

«کودک غیر بالغ تنها به این دلیل به عبادات شرعیه امر می‌شود که قبل از بلوغش به آن‌ها عادت

کند یا آنکه بعضی از مراتب طاعت را حاصل کند.» (بصری بحرانی، ۱۴۱۳: ۲، ۳۰۸)

البته اگر ما این مبنا را پذیرفتیم که امر و نهی کودک، به غرض تأدیب و تربیت است، در این صورت فرقی نمی‌کند که مبنای ما آن باشد که اینکار تنها به جهت تمرین و عادت کردن کودکان به انجام طاعات یا دوری از محرمات صورت می‌گیرد و عبادات کودک مشروعیت ندارد (حسینی روحانی، ۱۴۱۸: ۲، ۴۳۲) یا آنکه این اعمال فی الجمله برای آن‌ها عبادت نیز دارد (اردبیلی،

۱۴۰۳: ۶، ۶۳). بنابراین اگر قائل به مشروعیت عبادات صبی نیز باشیم، با مبنایی که مبتنی بر تربیتی بودن اوامر و نواهی نسبت به غیر مکلفان بود و بیان آن گذشت، منافاتی ندارد.

۴-۳- دیدگاه سوم: تفصیل میان ممیز و غیر ممیز

بر اساس این دیدگاه، در شریعت مواردی وجود دارد که علاوه بر مکلفان، غیر مکلف ممیز نیز نسبت به آن موارد مکلف شده است و به همین دلیل، اگر او تکالیف یاد شده را انجام ندهد، نسبت به آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر می‌شود؛ اما درجایی که غیر بالغ، مکلف به انجام یا ترک آن نباشد، طبعاً دیگران از باب امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای در قبال او ندارند (هر چند که ممکن است از باب دیگری وظیفه داشته باشند). بنابراین با بررسی ادله موافقان این دیدگاه، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ممیز بودن غیر بالغ در مکلف بودن او در برخی از موارد نقش دارد؛ بدین معنی که کودک ممیز باینکه هنوز به سن بلوغ نرسیده، اما از آنجاکه می‌تواند حسن و قبح نفس عمل را تشخیص دهد (مثلاً می‌فهمد که دروغ گفتن بد است)، لذا نسبت به اموری مکلف شده است (نک: محقق حلی، ۱۴۰۷: ۲، ۷۴۷؛ علامه حلی، ۴، ۲۷۶) و به همین جهت، مسأله وجوب امر به معروف و نهی از منکر در این امور نسبت به آن‌ها نیز قابل طرح است^۱ از همین روی، می‌توان میان مواردی که غیر بالغ ممیز باشد و مواردی که چنین نباشد، تفصیل داد.

۴-۳-۱- استدلال قائلان به این دیدگاه

پس از بیان دیدگاه یاد شده، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا اساساً غیر مکلف، تکلیف دارد؟ دلیل این مدعی چیست؟ در پاسخ باید گفت که از برخی آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) چنین استفاده می‌شود که در برخی از موارد، شارع مقدس بر عهده غیر بالغ‌هایی که می‌توانند خوب و بد را تشخیص دهند (ممیز)، تکالیفی قرار داده است. برای اثبات این دیدگاه، می‌توان به دلایلی چند تمسک نمود:

الف) یکی از دلایلی که می‌توان برای تقویت این دیدگاه بدان استناد کرد، سخن خداوند متعال است که می‌فرماید:

«اهل ایمان! باید بردگانتان و کسانی از شما که به مرز بلوغ نرسیده‌اند [هنگام ورود به

خلوت‌خانه شخصی شما] سه بار [در سه زمان] از شما اجازه بگیرند، پیش از نماز صبح، و

هنگام [استراحت] نیم روز که جامه‌هایتان را کنار می‌نهد، و پس از نماز عشا.» (نور: ۵۸)

بر اساس این آیه شریفه، اطفال نیز باید در سه زمان اذن دخول گرفته و سپس وارد شوند.

ملا احمد نراقی در کتاب مستند الشیعة با استناد به آیه یاد شده، نگاه ممیز به عورت را جایز نمی‌داند، بدین معنی که کودک را در این زمینه مکلف می‌داند. ایشان در ادامه می‌نویسد:

۱- نسبت به آغاز مرحله تمیز در میان فقها اختلاف نظر است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷، ۳۰۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲، ۲۲۹). هر چند که به عقیده برخی از آنان، آغاز مرحله تمیز و تشخیص خوب و بد به حسب غیربالغان تفاوت دارد و نمی‌توان سن مشخصی را به‌طور کلی به عنوان سن تمیز برای آنان در نظر گرفت (جهت کسب اطلاع بیشتر، نک: همدانی، ۱۳۹۶: ۱۴۹).

«آیا مراد از عدم جواز در مسأله، حرمت نظر و وجوب اجازه گرفتن صبی است؟ یا بر ولی او واجب است که او را امر ونهی نماید؟ یا بر فردی که کودک به او نگاه می‌کند واجب است خود را بپوشاند؟ قول اول ظهور دارد و باید در این مورد قائل به اخص بودن دلیل آن نسبت به ادله رفع قلم از کودک بود.» (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۶، ۳۵).

نراقی همچنین با اشاره به دو روایت «...الْغُلَامُ لَا يَقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَارَ سَمِعَ سِنِينَ»^۱ و «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الصَّبِيِّ يَحْجُمُ الْمَرْأَةَ قَالَ إِنْ كَانَ يُحْسِنُ يَصِفُ فَلَا»^۲ - که هر دو از حضرت صادق (ع) نقل شده‌اند - آن‌ها را مؤیدی برای حکم عدم جواز نظر به عورت برای ممیز می‌داند (همانجا). بنابراین از کلام نراقی چنین استفاده می‌شود که کودک ممیز در برخی از موارد تکلیف دارد، حال می‌توان چنین گفت که اگر کودک در برخی از موارد تکلیف داشته باشد، می‌توان نسبت به آن موارد، مسأله امر به معروف و نهی از منکر را مطرح ساخت.

یکی از معاصران دایره تکالیف کودک ممیز را وسیع‌تر ساخته و در برداشت خود از آیه یادشده می‌نویسد:

«آیه موجب تخصیص آن دسته از ادله‌ای که بر رفع قلم از صبی دلالت دارند، می‌شود؛ زیرا خطاب در آیه کریمه هر چند متوجه مکلفان است، ولی همانگونه که واضح است، امر به اجازه گرفتن، متوجه غیر مکلفان است؛ به علاوه، این بدان معناست که بر آن‌ها واجب است که به عورت دیگران نظر نکنند. از همین روی، در واقع این آیه شریفه استثنا و تخصیصی برای حدیث «رفع قلم» از کودکان محسوب می‌شود و باید با استناد به این آیه از اطلاق حدیث رفع قلم دست کشید، همانطور که در باب زنا، سرقت، لواط و غیره اینچنین می‌شود.» (انصاری، ۱۳۹۱: ۲، ۱۳۹).

ب) دلیل دیگری که می‌توان برای این دیدگاه اقامه کرد، روایات معصومان (ع) است؛ با این توضیح که اطلاعات اخباری که بر حرمت نظر به عورت دلالت دارند و همچنین نصوص دال بر وجوب ستر عورت که عرفاً ملازم با حرمت نظر هستند، شامل صبی ممیز نیز می‌شوند (همان، ۱۴۰). به برخی از این روایات اشاره می‌گردد:

روایت اول: عبدالله بن سنان نقل می‌کند:

به حضرت صادق (ع) عرض کردم: «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟» حضرت فرمودند:

«بله.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۳۵۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۴۵).

بیان استدلال به این شکل است که اطلاق این روایت، شامل غیربالغ ممیز نیز می‌شود؛ زیرا ممیز غیربالغ زمانی که وجود خداوند متعال را درک کند و به آن ایمان آورد، عنوان «مؤمن» بر او صدق می‌کند (نک: انصاری، ۱۳۹۱: ۲، ۱۴۰).

روایت دوم: حلبی نقل می‌کند:

۱- هنگامی که پسر بچه از سن هفت سالگی گذشت، زن [نامحرم] را نبوسد (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳، ۴۳۷).

۲- از امیر مؤمنان (ع) درباره حجامت زن توسط پسر بچه سؤال شد؛ حضرت فرمودند: اگر پسر بچه بتواند [خوبی و بدی را تشخیص و] توصیف کند، جایز نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۵۳۴).

از حضرت صادق(ع) در مورد شخصی که بدون بستن لنگ یا میان‌بند غسل کند درجایی که هیچ‌کس او را نمی‌بیند، پرسیدم، حضرت فرمودند: «اشکالی ندارد.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱، ۸۴)

تقریر استدلال آن است که به دلیل عبارت «هیچ‌کس او را نمی‌بیند»، پرسش عموم دارد، و از طرف دیگر، مقتضای پاسخ حضرت (اشکالی ندارد) چنین می‌شود: «درجایی که هیچ‌کس او را نمی‌بیند، اشکالی ندارد» و چنین عمومی شامل ممیز نیز می‌شود (نک: انصاری، ۱۳۹۱: ۲، ۱۴۱).

روایت سوم: ابوبصیر نقل می‌کند:

به حضرت صادق(ع) عرض کردم: «مرد می‌تواند بی‌لنگ غسل کند؟» حضرت فرمودند: «اگر کسی او را نبیند، اشکالی ندارد.» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱، ۳۷۴)

مقتضای مفهوم شرط در این روایت آن است که اگر شخصی او را ببیند، اشکال دارد و باید گفت در این مورد نیز عمومی که در مفهوم جمله وجود دارد، شامل ممیز نیز می‌شود (نک: انصاری، ۱۳۹۱: ۲، ۱۴۱).

۴-۳-۲- نقد و تحلیل

صرف نظر از قابل مناقشه بودن ادله مطرح شده، اشکال اصلی این دیدگاه از مطالبی که پیش‌ازین گفته شد، معلوم می‌شود؛ اینکه در شریعت گاهی اطفال ملزم به فعل یا ترک کاری شده‌اند، به این معنی نیست که تکلیف شرعی برای آنان ثابت باشد تا بخواهیم دست از عموم و اطلاق ادله مکلف نبودن غیربالغان برداریم؛ بلکه چنین اوامر و نواهی‌ای صرفاً از باب تأدیب و تربیت کودک صادر شده‌اند، بنابراین عموم ادله‌ای همچون حدیث «رفع القلم» به قوت خود باقی است و نمی‌توان برای غیر مکلفان تکلیف شرعی در نظر گرفت تا آنان مصداق مأمور و منهی در امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرند. بدیهی است که در این زمینه تفاوتی میان غیر مکلف ممیز و غیر مکلف غیر ممیز وجود ندارد.

۴-۴- دیدگاه چهارم: تفصیل میان واجبات و محرمات

قائلان به این دیدگاه، در مسأله میان واجب و محرمات قائل به تفصیل شده‌اند، بدین معنی که غیر مکلفان به واجبات امر نمی‌شوند، اما از محرمات نهی و بازداشته می‌شوند. البته با توجه به روایاتی که در زمینه امر غیر مکلفان به برخی از واجبات وارد شده است، علی‌القاعده باید آن‌ها را حمل بر موارد خاص کرد، یعنی مواردی که به دلیل اهتمام شارع به آن عبادات، بر سرپرستان اطفال یا دیگران واجب است که غیر مکلفان را به آن‌ها امر کنند؛ اما با وجود این، به صورت یک قاعده کلی می‌توان بین واجبات و محرمات تفصیل داد. از جمله کسانی که از کلام او برمی‌آید که این تفصیل را پذیرفته است، شیخ حرّ عاملی، صاحب وسائل است. ایشان می‌نویسد:

«کودک غیر مکلف از بسیاری از گناہانی که بر مکلفان حرام هستند منع می‌شود با وجود آنکه این

گناہان، بر خود او حرام نیستند؛ اما وی بر واجبات مجبور نمی‌شود. آیا ندیده‌ای که اگر کودک

بخواهد مردی را بکشد حتماً او بازداشته می‌شود و زده و ادب می‌شود، بلکه اگر دفع او جز به وسیله کشتنش ممکن نباشد، کشته می‌شود؟!... و اگر زنا یا لواط کند، تعزیر و تأدیب می‌شود، و اگر اراده آن را بکند به نحو شدیدی منع می‌شود و همچنین است اگر اراده نوشیدن شراب و مانند آن را بکند. و اگر سرقت کند سرانگشتان او سپس انگشتان او و سپس دست او - بنا بر تفصیل و اختلافی که در محلش وجود دارد - قطع می‌شود. [اما در مقابل] اگر نماز و مانند آن از واجبات را ترک کند، کشته نمی‌شود و دستش قطع نمی‌شود. پس معلوم می‌شود که تحریم قوی‌تر از وجوب است.» (عاملی، ۱۴۰۳: ۴۳۲)^۱

۴-۴-۱- استدلال قائلان به این دیدگاه

همانطور که از بخش پایانی کلام صاحب وسائل روشن است، ایشان با مقایسه میان تکالیفی که در زمینه واجبات و محرمات وارد شده است، اثبات می‌کند که جانب تحریم نسبت به وجوب اقوی است و کودکان غیر مکلف باید از بسیاری از محرمات و گناهان بازداشته شوند، اما به واجبات امر نمی‌شوند. برای چنین دیدگاهی می‌توان به دلایلی چند تمسک نمود:

الف) در تقویت دیدگاه صاحب وسائل می‌توان به روایاتی اشاره کرد که بر اساس آن‌ها، غیر مکلف و صبی از محرماتی بازداشته شده‌اند:

روایت اول: از حضرت صادق (ع) سؤال شد: طفل نابالغی که ده‌ساله است با زنی زنا نموده است، حکمش چیست؟ حضرت فرمودند:

«طفل را کمتر از مقدار حدّ تازیانه زده و زن را حدّ کامل می‌زنند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷، ۱۸۰)

روایت دوم: حضرت صادق (ع) درباره پسر بچه‌ای که دزدی کند، فرموده‌اند:

«اولین بار مورد عفو قرار می‌گیرد. اگر تکرار کرد، سرانگشت‌های او را می‌برند یا آن‌ها را

می‌خراشند تا خون جاری شود. پس اگر دوباره مبادرت به دزدی نمود، انگشتانش را قطع

می‌کنند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷، ۲۳۳)

ب) دومین دلیلی که می‌توان برای این دیدگاه اقامه کرد و به قوی‌تر بودن جانب تحریم نسبت به وجوب دلالت دارد، قاعده «دفع المفسدة أولى من جلب المنفعة» است؛ همانطور که برخی نیز بدان اشاره کرده و نوشته‌اند:

۱- لازم به ذکر است که تفاوت این نظریه با دیدگاه پیشین واضح است؛ چراکه بر اساس دیدگاه سوم، کودک ممیز باید امر و نهی شود، چه نسبت به واجبات و چه نسبت به محرمات؛ در حالی که بر اساس این دیدگاه، به دلیل اهمیت بیشتر محرمات نسبت به واجبات، غیر مکلف صرفاً از محرمات نهی می‌شود؛ از سوی دیگر، در دیدگاه پیشین، صرفاً وجوب امر و نهی نسبت به کودک ممیز مطرح بود، اما منظور از غیر مکلف در این دیدگاه، اعم از ممیز و غیر ممیز است؛ از همین روی، می‌توان نسبت این دو دیدگاه را عموم و خصوص من وجه دانست.

«گفته شده است که قاعده "دفع المفسدة أولى من جلب المصلحة"، مقتضی مقدم نمودن تحریم

بر وجوب است.» (ایروانی، ۱۴۰۶: ۱، ۴۵)

فقیهان متعددی در فروعات فقهی از قاعده یادشده استفاده کرده‌اند (نک: مراغی، ۱۴۱۷: ۲، ۳۹۴؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۹، ۳۱۸). از مهم‌ترین دلایلی که برای اعتبار این قاعده اقامه شده است، «حکم عقل» به مفاد این قاعده است؛ بدین معنی که هر عاقلی حکم می‌کند که نجات یافتن از مفسده، اولویت بیشتری از تحصیل مصلحت دارد. علاوه بر حکم عقل، برای اعتبار قاعده یادشده به روایتی نیز به‌عنوان دلیل یا دست‌کم مؤید تمسک شده است، از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است:

«اجتناب از گناهان اولی از کسب حسنات است.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۲۵)

۴-۴-۲- نقد و تحلیل

در نقد و تحلیل این دیدگاه و ادله آن می‌توان اشکالاتی مطرح کرد:

الف) همانطور که گفته شد، عموم و اطلاق ادله برداشته شدن تکلیف از غیر مکلف همچنان محکم است؛ زیرا بر اساس توجیهی که از روایات ذکرشده بیان شد، می‌توان در عین تمسک به اطلاق و عموم ادله، موارد بیان‌شده در اخبار را حمل بر تکلیف تربیتی و تأدیبی کرد.

ب) در نقد قاعده «دفع المفسدة أولى من جلب المنفعة» - که به‌عنوان یکی از ادله این دیدگاه بدان تمسک شده بود - می‌توان گفت که گروهی از فقها قاعده مذکور را نپذیرفته و نسبت به مفاد آن اشکالاتی مطرح ساخته‌اند؛ یکی از اشکالاتی که ممکن است به این قاعده وارد باشد، آن است که ترک واجبات، تنها موجب تقویت منفعت نیست، بلکه مفسده نیز دارد. شیخ انصاری در این باره می‌نویسد:

«ترک واجب تنها موجب از دست رفتن منفعت نیست، بلکه در آن مفسده‌ای هم وجود دارد. اگر

ترک واجبات دارای مفسده نبود لازمه‌اش این بود که این عمل واجب نباشد، چون صرف از

دست رفتن منفعت موجب الزام نیست. همچنین اگر انجام واجبات تنها دارای مصلحت بود و

در ترکش مفسده‌ای وجود نداشت، لازم می‌آمد کوچک‌ترین محرمات از بزرگ‌ترین واجبات

مهم‌تر باشد؛ چون ارتکاب آن حرام سبب عقوبت می‌شود ولی ترک این واجب مهم دارای

عقوبت نبوده و صرفاً عدم نفع باشد.» (انصاری، ۱۴۲۸: ۲، ۱۸۸)

لازم به ذکر است که اگر ادعای تقدم جانب تحریم بر جانب وجوب را نیز بپذیریم، از آنجاکه وجوب و حرمت اساساً متوجه کودک نمی‌شوند، لذا کارآمدی یا ناکارآمدی قاعده یادشده تفاوتی در نتیجه ایجاد نخواهد کرد و این قاعده ارتباطی با مسأله موردبحث نخواهد داشت.

۴-۵- دیدگاه پنجم: نظریه امام خمینی (ره)

پنجمین دیدگاهی که در مسأله شرطیت یا عدم شرطیت تکلیف در مأمور و منهی در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، تفصیل نوینی است که از سوی امام خمینی (ره) مطرح شده است. ایشان معتقد است که در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به «عزائم امور» (امور مهمه) - که از مذاق شارع یا دلیلی خاص فهمیده می‌شود که شارع نسبت به عدم تحقق آن‌ها اهتمام ویژه‌ای دارد، مانند قتل نفس یا هدم کعبه (سیستانی، ۱۴۱۷: ۱، ۴۱۹) - «تکلیف» شرط نبوده و شخص غیر مکلف نیز همچون سایر افراد باید مورد امر و نهی قرار گیرد؛ اما در غیر عزائم امور، «تکلیف» شرط است و در این موارد، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به غیر مکلف واجب نیست. ایشان در *تحریر الوسیله* می‌نویسد:

«امرو نهی کردن بر صغیر [به‌عنوان آمر یا ناهی] هر چند که مراهق و ممیز باشد، واجب نیست؛ و

امرو نهی غیر مکلف مانند صغیر و معجون [به‌عنوان مأمور یا منهی] واجب نیست؛ بله، اگر منکر

از مواردی باشد که شارع به هیچ وجه رضایت به آن ندارد، بر مکلف واجب است که شخص

غیر مکلف را از به وجود آوردن آن منع کند.» (امام خمینی، بی‌تا: ۱، ۴۷۵)

در توضیح این دیدگاه می‌توان گفت مطابق قاعده آنچه واجب نباشد، امر به آن نیز واجب نخواهد بود و آنچه حرام نباشد، نهی از آن نیز حرام نخواهد بود و برای شخص غیر مکلف نیز نه واجبی تکلیف شده است و نه حرامی؛ اما در شریعت محرماتی وجود دارد که یقین داریم شارع راضی به صدور آن افعال از سوی هیچ‌کسی حتی غیر مکلفان نیست و واجباتی وجود دارد که می‌دانیم شارع راضی به ترک آن‌ها از سوی هیچ‌کس نیست. رعایت این موارد که تحت عنوان «عزائم امور» شناخته می‌شود، بر همگان از جمله غیر مکلفان واجب است.

از آنجاکه در کلام یاد شده از امام خمینی (ره) (یجب علی المکلف منع غیر المکلف عن إیجاده) سخن از واجبات به میان نیامده است، چنین برداشت می‌شود که گویا ایشان عزائم امور را در این مسأله منحصر به محرمات دانسته است؛ اما در کلام دیگر ایشان در *تحریر الوسیله* علاوه بر «منکر»، کلمه «معروف» نیز ذکر شده است (لو کان المعروف و المنکر من الأمور التي یهتم به الشارع الأقدس...) (امام خمینی، بی‌تا: ۱، ۵۰۲) و می‌توان چنین استظهار نمود که از نظر ایشان عزائم امور هم در واجبات مطرح است و هم در محرمات.

به‌علاوه، اساساً دلیلی برای انحصار عزائم امور به محرمات وجود ندارد و کودک در واجبات مهمه نیز باید امر شود؛ یعنی همانگونه که اگر صبی بخواهد خون بی‌گناهی را بریزد، عمل خلاف عفتی را مرتکب شود، یا شرب خمر کند و به آن عادت نماید، در اینگونه موارد باید او را نهی کرد، در انجام واجبات مهم نیز مانند حفظ جان انسان نیز باید او را امر نمود. در واقع صبی، در عزائم امور به دلیل حکم عقل، باید همانند مکلف عمل کند؛ چه در محرمات و چه در واجبات، بدین معنی که مثلاً اگر کسی می‌خواهد دیگری را به قتل برساند و یک صبی که قدرت بدنی هم دارد در آنجا حضور داشته باشد ولی اقدامی نکند،

۱- ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «...کما أنه لا یجوز أن یرثه المکلف البالغ، كذلك لا یجوز حمله غیر البالغ علی ذلك، بل یجب منعه و صرفه عن هذا

العمل لو کان بصدده.» (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۱۳۵).

عُقلا او را مذمت می‌کنند. بنابراین از این حیث تفاوتی میان محرّمات و واجبات نیست، جز آنکه نهایتاً می‌توان وجوب نهی را در محرّمات نسبت به وجوب امر در واجبات اقوی دانست.

گفتنی است که وجه افتراق این نظریه با دیدگاه سوم (تفصیل بین تمییز و عدم تمییز) آن است که در این دیدگاه، رسیدن یا نرسیدن غیر مکلف به سن تمییز نقشی در وجوب امر و نهی ندارد و کودک حتی اگر ممیز نیز نباشد، باز هم در عزائم امور نهی می‌شود؛ عبارت امام خمینی (ره) «لایجب الأمر والنهی علی الصغیر ولو کان مراهقاً ممیّزاً» مؤید همین مطلب است. به علاوه، مواردی که از جمله «عزائم امور» به حساب می‌آیند، لزوماً آن مواردی نیستند که کودک ممیز ملزم به رعایت کردن آن‌ها شده است.

درباره نسبت این دیدگاه با دیدگاه پیشین (تفصیل میان محرّمات و واجبات) باید گفت واضح است که عزائم امور در محرّمات بخشی از محرّمات هستند، نه تمامی آن‌ها؛ پس گستره این دیدگاه از این جهت نسبت به دیدگاه پیشین محدودتر است؛ از طرفی، دیدگاه پیشین تنها نسبت به محرّمات مطرح بود، اما عزائم امور هم در محرّمات مطرح است و هم در واجبات؛ لذا می‌توان نسبت این دو دیدگاه را عموم و خصوص من وجه دانست.

۴-۵-۱- ضابطه در عزائم امور

برای تشخیص آنکه عزائم امور چه مواردی هستند، نمی‌توان ملاکی کلی ارائه داد و باید دلیل هر مورد را جداگانه بررسی کرد؛ بدین معنی که در هر موردی به دلیل آن مراجعه کرده و بررسی کرد که به حسب دلیل یا ارتکاز متشرعه، آیا از عزائم اموری که شارع راضی به ترکش نیست به شمار می‌رود یا خیر؟ به عنوان مثال، در ارتکاز متشرعه کشتار مردم، هتک اسلام، کعبه یا قبور ائمه (ع) از عزائم امور است، عقل نیز همین حکم را صادر می‌کند. با وجود این، از حیث صغروی و صدق عزائم امور بودن بر یک کار در میان فقها اختلاف است. امام خمینی (ره) در باب امر به معروف و نهی از منکر برخی از عزائم شریعت را چنین معرفی کرده است:

«اگر معروف و منکر از اموری باشند که شارع مقدّس به آن‌ها اهتمام ویژه‌ای دارد، مانند حفظ نفوس قبیله‌ای از مسلمانان و هتک نوامیس آن‌ها یا محو آثار اسلام و از بین بردن دلیل آن به گونه‌ای که موجب گمراهی مسلمان‌ها یا از بین بردن بعضی از شعائر اسلامی گردد، مانند خانه خدا به گونه‌ای که آثار و محل آن از بین برود، و مواردی شبیه آن، طبعاً این امور از اهمیت خاصی نزد شارع مقدّس برخوردار است و مطلقاً تحمّل ضرر اگرچه جانی باشد و یا حرج و مشقّت موجب آن نمی‌شود که تکلیف امر به معروف و نهی از منکر در این گونه امور از گردن انسان مسلمان ساقط گردد. بنابراین اگر برپاداشتن دلایل اسلام به گونه‌ای که گمراهی بدان وسیله مرتفع گردد توقّف بر مبذل جان یا جان‌ها داشته باشد ظاهر وجوب آن است تا چه رسد از وقوع در ضرر و حرج در مقابل آن‌ها.» (امام خمینی، بی‌تا: ۱، ۵۰۲)

۴-۵-۲- تبیین دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در یکی از کتب فقهی خود، در بحث حکم خوردن آب نجس به طفل، محرمات را به انواع گوناگونی تقسیم می‌کند. ایشان معتقد است که «دسته اول»، محرماتی هستند که از امور مهم هستند به نحوی که ولو از طریق عقل می‌دانیم شارع به انجام شدن آنها به هیچ صورتی راضی نیست و باید از آن جلوگیری شود؛ مانند قتل نبی و قتل انسان مؤمن. در این مورد شرط نیست که مرتکب این نوع فعل حرام، شخص بالغ و مکلف باشد، بلکه اگر غیر مکلف نیز باشد بر دیگران واجب است که او را منع کنند، نه به این دلیل که این فعل برای غیر مکلف، منکر محسوب می‌شود و دیگران از باب نهی از منکر جلوی او را بگیرند، زیرا اساساً غیر بالغان مورد نهی و تکلیف قرار نمی‌گیرند؛ بلکه به دلیل اهمیتی که شارع نسبت به ترک این فعل دارد و نمی‌خواهد به هیچ صورتی این عمل در خارج محقق شود.

«دسته دوم» مواردی است که شارع راضی نیست آن فعل از روی قصد و اختیار در عالم خارج محقق شود؛ مانند فعل اهانت به مؤمن که به دلیل حرمتی که مؤمن نزد خداوند دارد، راضی نیست کسی به او اهانت کند و تحقق فعل اهانت متوقف است بر قصد این فعل به طوری که بدون قصد، گناه اهانت به مؤمن محقق نمی‌شود. احتمال دارد در مورد این دسته هم مانند دسته قبل قائل شویم که منع کردن غیر مکلف از انجام آن واجب است، یعنی اگر انسان غیر مکلفی اراده کرد که از روی قصد و اختیار، به مؤمنی اهانت کند بر دیگران واجب است که او را منع کنند.

«دسته سوم» مواردی است که شارع راضی نیست فعل حرام در عالم خارج از فاعل مختار مکلف صادر شود؛ به نحوی که قصد داشتن و مکلف بودن فاعل شرطیت داشته باشد. امام خمینی معتقد است بیشتر محرمات شرعی جزء دسته سوم هستند؛ مانند شرب خمر و ترک نماز؛ بنابراین اگر کسی بدون اینکه قصد داشته باشد شرابی را بنوشد ظرف مایعی را به گمان اینکه آب است نوشید، بر مکلفان واجب نیست که او را منع و نهی کنند و همچنین اگر انسان مکلفی بدون اینکه قصد ترک نماز داشته باشد، فراموش کرد که نمازش را بخواند نهی او واجب نیست. بلکه اگر انسان مکلفی از روی اختیار و قصد مرتکب چنین محرماتی شد، نهی او از باب وجوب امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود.

«دسته چهارم» نیز مواردی است که شک داریم که آیا مورد مشکوک از عزائم است و نباید توسط هیچ کس در عالم خارج محقق شود یا آنکه مقصود و غرض شارع آن است که آن کار صرفاً از بالغان صادر نشود؟ در این صورت، ادله نمی‌تواند شامل مورد مشکوک شود؛ و از نظر امام (ره)، استعمال نجس برای طفل از همین قسم است (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۱۳۵).

البته واضح است که تقسیم محرمات به چهار دسته مذکور از باب تسامح است؛ زیرا قسم چهارم که مورد شک است، در مقابل سه قسم اول قرار نمی‌گیرد و مربوط به مقام اثبات و با توجه به وضعیت علم و جهل مکلف است.

بنابراین مبنای امام خمینی (ره) آن شد که تنها در عزائم امور بر مکلفان واجب است که غیر بالغان را وادار به انجام فعل یا ترک فعل کنند.

ناگفته نماند که ممکن است کلام امام خمینی (ره) (امرونی غیر مکلف مانند صغیر و مجنون واجب نیست، بلکه؛ اگر منکر از مواردی باشد...) این تصور را به وجود آورد که به دلیل وجود استدراک در جمله، منع از منکری که از جمله عزائم امور است،

مصادیقی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به حساب می‌آید؛ اما کلام دیگر ایشان در توضیح قسم اول از اقسام چهارگانه مذکور (بر دیگران واجب است که او را منع کنند نه به این دلیل که این فعل برای غیر مکلف، منکر محسوب می‌شود و دیگران از باب نهی از منکر جلوی او را بگیرند...) نشان می‌دهد وادار ساختن به ترک در عزائم امور، خارج از حقیقت امر به معروف و نهی از منکر به حساب می‌آید.

با تمام این توضیحات می‌توان بیان داشت که از منظر امام خمینی (ره)، «تکلیف» برای مأمور و منهی در امر به معروف و نهی از منکر شرط است و مواردی (عزائم امور) که در آن غیر مکلف وادار به انجام یا ترک عملی می‌شود، ارتباطی به مسأله امر به معروف و نهی از منکر ندارد و این از آن باب است که شارع نسبت به انجام یا ترک آن فعل اهتمام ویژه‌ای داشته که حاضر نیست غیر مکلف نیز از آن تخطی کند که در این صورت، می‌توان این دیدگاه را از جهاتی شبیه به دیدگاه صاحب جواهر دانست.

البته ذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه تعبیر «عزائم الأمور» مشخصاً در کلام امام خمینی (ره) به کار نرفته است، بلکه این، تعبیری است که برخی از متأخران (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۶: ۱۳)، آن را در توضیح کلام ایشان به کار برده‌اند؛ آنجا که ایشان می‌نویسد: «الأمر التي يهتم بها الشارع الأقدس...» (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۱، ۵۰۲) یا «لو كان المنكر مما لا ير ضي المولى بوجوده مطلقاً...» (امام خمینی، بی‌تا: ۱، ۴۷۵). وانگهی، مواردی که در قرآن کریم به عنوان «عزائم امور» یاد شده‌اند، همچون شکیبایی در برابر مشکلات (لقمان: ۱۷؛ نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷، ۵۳)، اساساً به معنای آنچه در کلام امام (ره) ذکر شده، نیستند.

۴-۶- دیدگاه برگزیده

با توجه به آنچه در نقد دیدگاه‌های موجود گفته شد، می‌توان چنین ملتزم شد که تکلیف در امر به معروف و نهی از منکر شرط است و از آنجا که کودک به حکم ادله معتبر تکلیف ندارد، لذا مسأله امر به معروف و نهی از منکر نیز اساساً درباره او مطرح نخواهد شد؛ از سوی دیگر ادله‌ای که بیانگر الزام کودک به انجام فعل یا ترک آن هستند به دودسته تقسیم می‌شوند:

الف) دسته اول که تکلیف تربیتی و از باب تأدیب بوده و از باب عادت کردن کودک به انجام واجبات و ترک محرمات صادر شده‌اند و ارتباطی به مسأله امر به معروف ندارند.

ب) دسته دوم، جنبه حق الناس دارند و از آنجا که بر اساس دستورات دین، نباید تعرضی نسبت به حقوق هیچ‌یک از افراد جامعه اسلامی صورت بگیرد، لذا در مواردی که کودک موجب از بین رفتن حقی از حقوق شود (مانند قتل نفس، دزدی، هدم کعبه که به نوعی تخریب خانه مسلمانان و موجب اهانت به حرمت آن است)، باید به حکم عقل یا عقلاء حسب مورد به انجام یا ترک کار ملزم شود؛ و این موارد مانند منع کردن مجانین یا حیوانات مودی و ضرر رسان است که بر دیگران واجب است جلوی آن‌ها را بگیرند؛ بنابراین رفع قلم از صبی در این امور عقلاً یا عقلاً مستبعد بلکه محال است. از همین روی این روایات ارتباطی به مسأله نهی از منکر ندارد. همچنانکه سید در العروة الوثقی می‌نویسد:

«يجب على الولي منع الأطفال عن كل ما فيه ضرر عليهم أو على غيرهم من الناس و عن كل ما علم من الشرع إرادة عدم وجوده في الخارج لما فيه من الفساد كالزنا و اللواط و الغيبة بل و الغناء على الظاهر.» (يزدی، ۱۴۰۹: ۱، ۷۴۲).

ایشان همچنین می‌نویسد:

«جایز نیست کودکان مسکرات را بنوشند بلکه بازداشتن آنها واجب است؛ همچنین است سایر اعیان نجس اگر برایشان ضرر داشته باشد، بلکه مطلقاً [خواه ضرر داشته باشد و خواه نداشته باشد].» (یزدی، ۱۴۰۹: ۱، ۹۳).

بر اساس آنچه گفته شد، شاید بتوان گفت منظور امام(ره) از امور مهمه‌ای که شارع مطلقاً راضی به تحقق آن نیست، چنین مواردی است که موجب تعرض به حقی از حقوق مادی یا معنوی افراد می‌شود، که در این صورت بین دیدگاه برگزیده و دیدگاه امام(ره) وفاق ایجاد می‌شود. از طرفی، چنین بیانی موافق با دیدگاه مشهور از جمله صاحب جواهر نیز می‌تواند باشد. بنابراین به نظر می‌رسد در برخی از موارد، همپوشانی بین دیدگاه‌های موجود در مسأله وجود دارد و اختلافات صرفاً لفظی بوده است.

نتیجه

در باب امر به معروف و نهی از منکر، درباره شرطیت «تکلیف» نسبت به فردی که به او امر می‌شود (مأمور) و فردی که مورد نهی قرار می‌گیرد (منهی)، در میان فقها اختلاف نظر است و در این زمینه به‌طور کلی پنج نظریه وجود دارد که عبارت‌اند از: «اعتبار شرط تکلیف»، «عدم اعتبار شرط تکلیف»، «تفصیل میان تمییز و عدم تمییز»، «تفصیل میان واجبات و محرمات» و «تفصیل میان عزائم امور و غیر آن».

نتایجی که پژوهش حاضر پس از تبیین دیدگاه‌های یادشده و راستی آزمایی ادله آنها بدان دست پیدا کرده آن است که «تکلیف» در امر به معروف و نهی از منکر شرط است و از آنجاکه غیربالغ به حکم ادله معتبر تکلیف ندارد، اساساً مسأله امر به معروف و نهی از منکر نیز درباره او مطرح نخواهد شد. از طرفی ادله‌ای که بیانگر الزام کودک به انجام یا ترک کاری هستند به دودسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول که تکلیف تربیتی و از باب تأدیب بوده و از باب عادت کردن کودک به انجام واجبات و ترک محرمات صادر شده‌اند و ارتباطی به مسأله امر به معروف ندارند.

دسته دوم، جنبه حق الناس دارند و از آنجاکه بر اساس دستورات دین، نباید تعرضی نسبت به حقوق هیچ‌یک از افراد جامعه اسلامی صورت بگیرد، لذا در مواردی که کودک موجب از بین رفتن حقی از حقوق شود (مانند قتل نفس، دزدی، هدم کعبه که به نوعی تخریب خانه مسلمانان و موجب اهانت به حرمت آن است)، باید به حکم عقل یا عقلاء حسب مورد به انجام یا ترک کار ملزم شود؛ و این موارد مانند منع کردن مجانین یا حیوانات مودی و ضرر رسان است که بر دیگران واجب است جلوی آنها

را بگیرند. پس رفع قلم از صبی در این امور عقلاً یا عقلاً مستبعد بلکه محال است. بنابراین این روایات ارتباطی به مسأله نهی از منکر ندارد.

بنابراین می‌توان گفت منظور امام خمینی (ره) از امور مهمه‌ای که شارع مطلقاً راضی به تحقق آن نیست، چنین مواردی است که موجب تعرض به حقی از حقوق مادی یا معنوی افراد می‌شود، که در اینصورت بین دیدگاه برگزیده و دیدگاه امام (ره) وفاق ایجاد می‌شود. از طرفی، چنین بیانی می‌تواند موافق با دیدگاه مشهور از جمله صاحب‌جواهر نیز باشد. بنابراین در برخی از موارد، همپوشانی بین دیدگاه‌های موجود در مسأله وجود دارد و اختلافات صرفاً لفظی بوده است.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش) *الخصال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق) *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م) *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- اراکي، محمد علی. (۱۳۷۵ش) *أصول الفقه*، قم: بی‌نا.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق) *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق) *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اصفهانى، حسین بن محمد راغب. (۱۴۱۲ق) *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق) *فوائد الأصول*، قم: بی‌نا.
- ایروانی، علی بن عبد الحسین. (بی‌تا) *حاشیة المکاسب (للایروانی)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق) *کفایة الأصول*، قم: بی‌نا.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق) *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بدری، تحسین. (۱۴۲۸ق) *معجم مفردات أصول الفقه المقارن*، تهران: بی‌نا.
- بصری بحرانی، زین الدین. (۱۴۱۳ق) *کلمة التقوی*، قم: بی‌نا.
- تبریزی، جواد. (۱۳۹۱ش) *صراط النجاة*، قم: دارالصدیقة الشهیدة (سلام الله علیها).
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق) *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسینی روحانی، سید محمد. (۱۴۱۸ق) *المرتقى إلى الفقه الأرقی*، تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیة (دار الجلی).

- حكيم، سيد محسن طباطبائي. (١٤١٦ق) مستمسك العروة الوثقى، قم: مؤسسة دارالتفسير.
- حلّي، حسن بن يوسف. (١٤١٩ق) نهاية الأحكام في معرفة الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلّي، حسن بن يوسف. (١٤١٣ق) مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- حلّي، حسن بن يوسف. (١٤٢٠ق) تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - - الحديثية)، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- حلّي، محمد بن حسن بن يوسف (١٣٨٧ق) ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- حلّي، نجم الدين. (١٤٠٧ق) المعتبر في شرح المختصر، قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
- حلّي، مقداد بن عبد الله سيوري. (١٤٠٤ق) التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي.
- حلّي، مقداد بن عبد الله سيوري. (١٤٢٥ق) كنز العرفان في فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوي.
- حمصي رازي، سيد الدين. (١٤١٢ق) المنقذ من التقليد، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- خميني، سيد روح الله. (١٤١٨ق) كتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).
- خميني، سيد روح الله. (بي تا) تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خوانساري، سيد احمد. (١٤٠٥ق) جامع المدارك في شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- خويي، سيد ابو القاسم. (١٤١٨ق) موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي (ره).
- دزفولي، مرتضى. (١٤١٥ق)، صراط النجاة (المحشى، شيخ انصاري)، قم: كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري (ره).
- راوندي، قطب الدين. (١٤٠٥ق) فقه القرآن (للاوندي)، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي.
- سليمان، امين. (١٣٩٧ش) «واكاوى شرطيت احتمال تأثير در وجوب امر به معروف و نهى از منكر»، قرآن، فقه و حقوق اسلامي، دوره ٩.
- شب زنده دار، محمد مهدي. (١٣٩٦ش) آرشيودرس خارج فقه، قم.
- شريف رضى، محمد بن حسين. (١٤١٤ق) نهج البلاغة (للصباحي صالح)، قم: هجرت.
- انصاري، قدرت الله. (١٣٩١ش) موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.
- طباطبائي، محمد حسين. (١٤١٧ق) الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- طوسي، محمد بن حسن. (١٤٠٧ق) تهذيب الأحكام، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- حرّ عاملي، محمد بن حسن. (١٤٠٣ق) الفوائد الطوسية، قم: بي نا.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي. (١٤١٣ق) مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- كركي، علي بن حسين. (١٤١٤ق) جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عراقي، جلال. (١٣٩١ش) «نگاهی مقایسه ای به مراتب امر به معروف و نهی از منكر»، فقه، دوره ١٩، شماره ٧٤.
- فيروز آبادي، محمد بن يعقوب. (١٤١٥ق) القاموس المحيط، بيروت: دارالكتب العلمية.

- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق) قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق) تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶ش) عیون الحکم و المواعظ، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر. (بی تا) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
- محسنی، محمد. (۱۳۹۶ش) «عدم اشتراط ایمنی از ضرر در امر به معروف و نهی از منکر»، فقه و اصول، دوره ۴۹، ش ۱.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح. (۱۴۱۷ق) العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۵ش) أصول الفقه، قم: اسماعیلیان.
- مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق) دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- منتظری، صالح. (۱۳۹۵ش) «نفی شرط احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۲، ش ۴۵.
- نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۶ش) فوائد الأصول، قم: بی نا.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجفی، کاشف الغطاء. (۱۴۲۲ق) كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نجفی، بشیر حسین. (۱۳۸۳ش) مرآة الأصول بحوث تمهیدیه فی أصول الفقه، قم: بی نا.
- نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق) مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- همدانی، مصطفی. (۱۳۹۶ش) «تبیین مفاهیم فقهی "ممیز" و "مراهق" در موازنه اقوال فقیهان با آیات و روایات»، مطالعات فقه تربیتی، دوره ۴، ش ۷.